

شادباش به آزادگان در بزرگداشت روز زن

شایسته است که، در روز جهانی زن، پیشرفت بانوان آزاده را، در راه گسستن بندهای زن ستیز، به آزادیخواهان جهان شادباش گفت. به ویژه این شادباش و آفرین شایسته‌ی آزادگانی است، که پای بسته در زیر ستم احکام اسلام، از پیشرفت بازمانده و در برابر خشم انسان ستیزان سر فرود نیاورده‌اند.

<< پای بسته جمع ما را پیشتاز ---- ما به تو بسته تو از ما بی نیاز >>

درست است مردان، همیشه نسبت به بینش و دانشی که داشته‌اند، برای رسیدن به آزادی در جامعه تلاش کرده‌اند. در هر گامی، که مردان در راه آزادی به پیروزی نزدیک شده‌اند، پیوسته از نیروی دانش و کوشش زنان برخوردار بوده‌اند.

پیروزی‌ی زنان از آن روی برانگیزنده‌ی شگفتی و شایسته‌ی ستایش است که این سرفرازان نازیپر، یک‌تاز، در چندین رزمگاه جنگیده و درهای شادمانی را گشوده‌اند. این زنان نه تنها در جامعه‌ی مذهبی با احکام انسان ستیز درگیر بوده‌اند بلکه آنها هرگز از ستم و ستیز مردان، پدران، برادران، پسران و حتا از سوی مادران و زنان، که هنوز در سیاهچال نادانی گرفتار و ستایشگر پلیدی هستند، آرام نداشته‌اند. پیکار زنان به تلاش بنفشه‌ای ماند که، او از سرمای زمستان جان بدر برده است، نازک جوانه‌ی او زمین یخزده را شکافته، با شکوه و زیبایی، همگان را شادمانی می‌بخشد.

روز زن، که نویدآور پیروزی و شکوه آزادی است، بر همه‌ی آزادگان شاد باد.

به درستی می‌توان گفت: پیشرفت هر جامعه، در راه آزادی و تمدن، بدون همیاری و هماندیشی زنان بسیار کند و کوتاه است. جامعه‌ای از پیشرفت بازمی‌ماند که فرهنگ و نگرش آن اجتماع آلوده و پسمانده باشد. در جامعه‌ای که زنان آزادی نداشته باشند، هیچگاه مردان آن جامعه آزاد نخواهند بود، عقیده‌های پوسیده به همراه ترس بر خرد آن مردم فرمانروایی می‌کنند.

مردمانی که آزادی را از زنان اجتماع گرفته‌اند همه‌ی آنها بردگانی هستند کوراندیش. آن اجتماع بسان کسی است که از کاربرد یک چشم، یک گوش، یک پا و یک دست خود پرهیز کند به گمان این که در دوگانگی همرنگی و هماهنگی نیست. پیروان هرگز با پدیده‌ی آزادی و مفهوم انسان آزاد آشنا نخواهند شد. زیرا این کوراندیشان در بردگی و با زنجیر بردگی زاییده شده‌اند، آنها خود را برده می‌پندارند و زنجیر را نشان ایمان خود می‌دانند، آنها با همان ایمان زنان خود را هم به بند می‌کشند.

برای رسیدن به آزادی نیاز است که نخست نشانه‌های پدیده‌ی آزادی را شناخت تا بتوان آن را جستجو کرد. هر کس آزاد زاییده شده و به نیروی خرد آراسته است. انسان می‌تواند بر پایه‌ی آگاهی‌های که فرا گرفته است زیبایی یا زشتی را آزمون و شناسایی کند. ولی انسانی که در بند عقیده‌ای گرفتار است او آزاد نیست که ویژگی‌های پدیده‌ای را آزمون کند. آگاهی‌های او از عقیده‌اش برداشت می‌شوند.

آزادی‌ی انسان را نمی‌توان به نسبت درازای زنجیر دینمداران سنجید. انسان آزاده با خرد و اندیشه‌ی خود راه و روند زندگی را می‌جوید، می‌آزماید و برمی‌گزیند. هیچ رسول یا پیامبری برای انسان آزاد احکام پیش نوشته‌ای نمی‌سازد. پدیده‌ی آزادی در احکام هیچ مذهب یا ایدئولوژی نمی‌گنجد و نمی‌توان آزادی را با میزان ستمکاری در احکام آنها ارزیابی کرد. زیرا هر مذهب یا هر ایدئولوژی بر اندیشه‌ی پیروانش فرمانروایی می‌کند. یعنی پیروان با معیارهای مذهب خود احکام آن مذهب را می‌سنجند و همیشه آنها را نیک می‌پندارند.

پذیرفتن حجاب، یعنی پوشش ویژه‌ای برای بانوان، به هر نام و تفسیر و تعبیری که باشد، پذیرفتن خفت است. پیروی از عقیده یعنی پذیرفتن اوامر پیشوایانی که خود را شبان مردم می‌پندارند. برخی، که زن ستیزی در بینش آنها نهفته

است و بر چهره-ی زشت خود ماسک روشنفکری زده-اند، چنین می‌فریبند: " همان گونه که برداشتن حجاب از سر زنان نادرست بوده است پس نباید زنان را مجبور به پوشیدن آن کرد".

این گونه سخنان دروغ و فریبنده هستند و از پسماندگی-ی عقیده-ی کسانی برمی‌خیزند که آنها نادان پروری را آزادی می‌پندارند. اگر کسانی در تاریکی زیست داشته باشند، چشمان آنها با روشنایی آشنا نیست، از جوانمردی است که آنها را از تاریکخانه-ی ترس بیرون کشید تا آنها در کوری زندگانی را به سر نبرند.

ولی ناجوانمردی است که کسانی را در تاریکی پروراند تا از دیدن و شناختن زیبایی و راستی دور بمانند. انسان آزاد می‌تواند خردمندانه و از شناخت خودش پدیده-ای را برگزیند. ولی به مسلمان امر می‌شود، که اطاعت کند، او چیزی برای برگزیدن ندارد.

این که برخی از زنان، با داشتن ایمان به زن ستیزی، می‌توانند دانشی را فراگیرند، این آموزش را نمی‌توان، نشان آزادی در اسلام و خردمندی-ی آن زنان دانست. اگر پزشکی به مکه رفت و به شیطان سنگ پرتاب کرد و دور سیاه سنگی چرخید، این نابخردی، نشان آن نیست که رفتن حج در دانش پزشکی پذیرفته شده است بلکه نشان آن است که دانشگاه رفتن و آموختن دانش پزشکی هم دیدگاه تنگ مسلمانان را نمی‌گشاید.

دانستنی‌هایی، که امروز در دانشگاه-ها به مردم می‌آموزند، آگاهی‌هایی هستند شناخته شده که برای تولید کالا و نیازهای اجتماعی به کار می‌روند. کاربرد دانش را به کسانی می‌آموزند که آنها بتوانند پیشه-ای را در اجتماع بپذیرند.

این آگاهی‌ها را می‌توان در مغز رایانه-ای هم پیاده کرد. از مغز این رایانه هم می‌توان، بسان این دانشاندان بی فرهنگ، سود برد و دستگاهی را ساخت یا کلیه-ی بیماری را عوض کرد. این کردار نشان آزادی و خردمندی-ی یک رایانه نیست.

می‌توان آرمود و بررسی کرد که عقیده-ی دینی جایگزین خرد در وجود پیروان آن دین می‌شود. از این روی پیروان دینی چه زن و چه مرد، خودآگاه یا ناخودآگاه، دشمن خویشتن هستند. مردانی که زنان را پست و خوار می‌شمارند آنها به عقیده-هایی انسان ستیز ایمان دارند. این نشان مرد بودن آنها نیست بلکه نشان پستی و فرمایگی-ی عقیده-ی آنهاست. یعنی اگر زنی به این عقیده-های پسمانده ایمان داشته باشد او هم انسان ستیز است او هم زنان را پست و خوار می‌داند.

برای نمونه: اگر زنی برترین نشان را از کلیسای کاتولیک یا از حکومت اسلامی بگیرد، این برتری نشان ایمان استوار این زن به احکام آن دین است نه نشان برتر بودن زن در احکام آن دین.

زمانی که اندازه-های سنجش در جامعه-ای آلوده و نادرست باشند مردان و زنان نمی‌توانند پدیده-های آن جامعه را به درستی ارزشیابی کنند. هرگاه این مردم، با وجود معیارهای آلوده، به زشتی-ی پدیده-ای پی ببرند آنها، آگاهانه یا دروغ، زشتی را در پوششی زیبا پنهان می‌کنند. یعنی این کسان، که خود را محکوم به پذیرفتن زشتی می‌پندارند، به خودفریبی می‌پردازند تا زشتی را در ستم حاکم بر جامعه نبینند.

اگر ما به نیاز یا حق طبیعی انسان نگاه کنیم، دستکم باید بپذیریم که انسان حق دارد همسر خود را آزادانه برگزیند و جفت‌ها می‌توانند به دلخواه با هم آمیزش کنند یا به دلخواه از پیمان همسری برگردند. (این حقی است که بیشتر جانوران آزاد هم دارند)

آمیزش آزاد و دلخواه حقی است که با هر جاننداری زاییده شده ولی حکمرانان ستمکار این حق را از انسان گرفته-اند. جای خشنودی است: حقی که هزاران سال از انسان ربوده شده بود سرانجام در منشور جهانی-ی حقوق بشر گنجانده شده است

ماده ۱۶ از این منشور

<< (۱) هر زن و مرد همسرپذیر حق دارند بدون هیچ مرزی در زمینه‌ی نژاد، ملیت یا مذهب در پیوند همسری درآیند و خانواده‌ای را بنیان گذارند. آنها در پیوند و هنگام همسری یا گسستن از یکدیگر دارای حقوق برابر می‌باشند.

(۲) پیمان آنها باید در آزادی و تنها به خواست آنها بسته شود.

(۳) خانواده زمینه‌ی و ساختار نخستین بخش جامعه است و حق دارد که از پشتیبانی‌ی هموندان و قانون‌گذاران برخوردار شود.>>

ما در ایران زنان را، بر اساس احکام اسلامی، با مبلغی معلوم برای تصرف، به مردان واگذار می‌کنیم، کودکانی را که از زنان اجاره‌ای (صیغه‌ای) زاییده شده‌اند از جامعه دور می‌سازیم، زنانی که به خواست خود با مردی آمیزش داشته باشند مجازات می‌کنیم. با این آلودگی‌های فرهنگی گمان می‌کنیم که ما خواستار اجرای مواد "منشور جهانی حقوق بشر" هستیم. (گمانی بس نسنجیده)

بیشترین مسلمانان به کردار زن را به بهایی، به نام کابین یا مهر (Mahr)، می‌خرند و مصرف می‌کنند. (ایرانیان، که از این خرید و فروش ننگ دارند، کابین را به نادرستی مهر (Mehr) می‌گویند و مرد پرداخت پول را تعهد می‌کند) در ایران مردان می‌توانند زنان را برای زمانی کوتاه با مبلغی به مصرف برسانند. این زنان تا زمانی که تاریخ مصرف آنها نگذشته باشد در نهایت انسان ستیزی به مردان واگذار می‌شوند.

زهر این احکام به آنگونه بینش همگان را آلوده کرده است که نه تنها مردان مسلمان بلکه بیشتر زنان هم این خواری و خفت را حق خود می‌پندارند. (شرمی نیست که وظیفه‌ی مرد پرداخت پول و وظیفه زن تمکین است) مسلمانان محکوم به اطاعت از احکام قرآن می‌باشند. در قرآن زنان کشتزار مردان و مردان سرور زنان نامیده شده‌اند. سخن از بررسی و شناخت بخشی از آلودگی‌های فرهنگی است که از ما توان شناسایی‌ی ارزش‌های اجتماعی را گرفته است.

در حکومت اسلامی مجازات تازیانه برای آمیزشی است که، بدون عقد نکاح، به دلخواه زن و مرد انجام شود و سنگسار مجازات آمیزش زانی است که پیش‌فروش شده باشند. در این اجتماع بدترین خفت و دشنام برای کسی است که خواهر، مادر، دختر یا زن او را تن‌فروش (چنده) بنامند.

مردان مسلمان آزادند که زن یا دختر و حتی خواهر خود را، که بدون عقد نکاح، با مردی نزدیکی کرده است بکشند. مسلمانان به کردار و بارها، از بدگمانی، دختر یا زن خود را کشته‌اند. اگر در گفتار زن کسی را روسپی بنامند او به خشم می‌آید و بر پایه‌ی احکام اسلامی دشنام دهنده را مجازات می‌کنند.

همین مردم مسلمان دختر یا خواهر خود را به اجاره (صیغه) یا به فروش (با مهر، مبلغ معلوم) می‌رساند. همین مردم زن خود را از بازار صیغه برای زمانی معلوم می‌خرند. مگر رسپی‌گری به جز زن‌فروشی است؟

زشتی و ننگ در ماهیت کردار انسان‌فروشی است نه در میزان مبلغ و زمان یا نام آن کردار.

نیش زبان من بسوی زنان با ایمان نیست، آنها از احکامی که به آنها امر شده است پیروی می‌کنند، ولی روی سخن با بانوانی است برای "عقد نکاح" و گرفتن کابین گران تلاش می‌کنند و خود را آزاده می‌پندارند. "عقد نکاح" قرارداد مجامعت و تصرف زن از سوی مردی است که مهر یا کابین آنها پرداخت می‌کند. با دروغ نمی‌توان از زشتی و پستی-ی زن‌فروشی، که در این گونه قراردادها آشکار است، کاست.

پدیده‌ای که درون‌مایه‌ی آن زشت است، شاید بتوان، با گرداندن نام آن یا با تفسیر و تحریف، زشتی‌ی آن پدیده را پوشیده ولی هسته‌ی زشتی در آن پدیده برجای می‌ماند. در روسپی‌گری-ی شرعی، که آن را صیغه نامیده‌اند، مرد برای مجامعت زنی را اجاره می‌کند. در این کردار، که مرد زنی را می‌خرد و زن که خود می‌فروشد، آزادی-ی انسان لگدمال می‌شود. این کسان با مفهوم سرفراز بودن و آزاد بودن انسان بیگانه‌اند. آزادی در این نیست که انسان از مرد یک خدای نابخرد و بی‌مهر و از زن یک کشتزاری پست و آلوده بسازد.

درست است که انسان در تنگی و در درماندگی با هر پستی و ننگی می‌سازد. کسانی که، در زیر فشار اجتماع ستمکاران، خواری و خفت را بر خود هموار می‌کند در خور نکوهش نیستند. در این گفتار سخن از ارزش آزادی-ی انسان و شناسایی ارزش‌های فرهنگی است. سخن از ننگی است که به نام احکام اسلامی بر بشریت تحمیل می‌شود و کمتر کسی دلیرانه بی‌زاری-ی خود را از این احکام بازگو می‌کند.

می‌توان گنذاری را در زیر پارچه‌ای از ابریشم زیبا پنهان کرد ولی از زیان درون مایه‌ی آن گنذار کاسته نمی‌شود. انسان خردمند و سرفراز هیچگاه پستی را ستایش نمی‌کند و زشتی را به دروغ نمی‌پوشاند.

شیره‌ی گفتار این است:

یا زنان را الله برای همخوابی و فرمانبرداری از مردان خلق کرده است پس نیازی نیست که ما از خرید و فروش زنان و دختران خود شرم داشته باشیم و نمی‌توانیم زنان را به جرم کرداری که الله در خلقت آنها سرشته است مجازات کنیم. اگر زنان هم آزاد، همسان مردان از پدیده‌های هستی، آفریده شده‌اند پس مردان و هیچ خدایی بر آنها فرمانروا نیست

و کسی نمی‌تواند برای زنان دستور پوشش و آمیزش را پیش‌نویس کند. سرشت و انگیزه‌های انسان در ساختار پیکر او آمیخته شده‌اند. ویژگی‌های انسان، که با او زاییده می‌شوند، با هیچ اندرز، قانون، حکم و بینشی دگرگون نمی‌شوند.

اگر نیاز جامعه به کسانی است، که کاستی‌های آمیزشی-ی مردان را برآورده کنند، پس این اجتماع به کارکنان ویژه-ای نیازمند است. بسان این که اجتماع به پزشک، آرایشگر، روانشناس، دوزنده و راننده نیازمند است. ویژگی-ی این کارکنان در این است که زنان بهتر می‌توانند به این پیشه پردازند. کار این بانوان نوازش پیکر و روان مردانی است که در کمبود آن نوازش رنج می‌برند یا از وجود آن شادمان می‌گردند.

کارکنان در این پیشه، که من آنها را پیکرنواز می‌نامم، با ویژگی‌های نامبرده، نیکو کار نه زشت کار شمرده می‌شوند. این بانوان هم مانند پیشه‌وران دیگر بخشی از نیازهای اجتماع را برآورده می‌کنند. در چنین سامانی این بانوان، که چند ساعتی در هفته به پیشه-ی پیکرنوازی می‌پردازند، می‌توانند همان گونه زندگی کنند که شایسته-ی یک انسان است، آنها هم می‌توانند آزاد و سربلند و از آسایش اجتماعی برخوردار باشند. آنها دیگر با نام صیغه یا زن موقتی تن‌فروشی نمی‌کنند بلکه پیشه‌ورانی هستند گرامی و کارآزموده.

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>